

امین مجلی زاده،
مجتبی طاووسی،
عبدالرسول خزائیل
دانشجویان کارشناسی ارشد
زبان و ادب فارسی و دبیران ادبیات
دبیرستان‌های اصفهان

چکیده
در این پژوهش، کوشیده‌ایم تصرفاتی را که کاتبان عمداً یا سهواً در نسخه‌ها وارد کرده‌اند، مورد بررسی قرار دهیم و آرای استادان بزرگ و صاحب‌نظر را در پنج مورد «عدم آگاهی سبکی کاتب»، «تقصبات شخصی کاتب»، «چاک کردن»، «خوش ذوق بودن کاتب» و «تصحیف» ذکر نماییم.
کلیدواژه‌ها:
عبدالحسین زرین کوب، ابوالفضل خطیبی،
تقصبات شخصی، مجتبی مینوی،

تصرفات کاتبان در نسخه‌ها

تصرفاتی که در نسخ خطی دیده می‌شود، ریشه در یک یا چند مسئله زیر دارد:

۱. عدم آگاهی کاتب از نکته سبکی:

که خود به دو نوع کلی تقسیم می‌شود.

نسخه بیهقی چاپ کلکته صفحه ۱۴۸ همین عبارت را چنین ضبط کرده است:

«امیر محمود قصد ری کرد و میان امیران و فرزندان او مسعود و محمد مواضعتی که نهادنی بود بنهاد، امیر محمد را آن روز اسپ بر درگاه نبود، اسپ امیر خراسان خواستند و وی سوی نشاپور بازگشت.»

اگر کسی در دو نسخه مختلف این دو عبارت را بخواند و به عبارت «امیر محمد را آن روز ... الخ» که در یکی طوری و در دیگری با نقصان «امیر خراسان خواند» و به زیادتی: عبارت «اسپ بر درگاه نبود» برسد، چه باید بکند و چگونه این مشکل را حل سازد؟

الف - گاهی در نسخ خطی دیده شده است که کاتبی به دلیل آگاه نبودن از اصطلاحات و رسوم و آدابی که در دوره‌ای استفاده می‌شده و در دوره‌های بعد از بین رفته است، متن را تغییر داده تا به گمان خود آن را اصلاح کند. نمونه بارز این نوع تصرف را استاد ملک‌الشعراى بهار در سبک‌شناسی ذکر کرده است. در تاریخ بیهقی، صفحه ۱۳۶ چاپ طهران عبارتی است که می‌گوید: «امیر محمود قصد ری کرد و میان امیران مسعود و محمد مواضعتی که نهادنی بود بنهاد - امیر محمد را آن روز امیر خراسان خواند و اسپ امیر خراسان خواستند و وی سوی خراسان و نشاپور بازگشت.»

۲. تعصبات شخصی کاتب

استاد عبدالحسین زرین کوب در این باره می‌فرمایند: «آنچه اسقاط یا الحاق است، غالباً از روی قصد و غرضی است. درست است که گاه ممکن است کاتب سهواً عبارتی را یا حتی چندین جمله و یا خود صفحه‌ای را هنگام کتابت از قلم بیندازد یا عبارتی و حتی قسمتی و صفحه‌ای از مطالب کتاب را تکرار کند اما اسقاط و الحاق در اغلب موارد از قصد و غرض کاتب ناشی است. چه بسیار که کاتب شیعی هنگام رونویسی از کلیات سعدی و خمسه نظامی اشعار و ابیاتی را که در آنها مدح اصحاب پیغمبر بوده است، حذف کرده و چه بسا که اشعار و ابیاتی سست و بی‌مایه هم در مدح ائمه شیعه بدانها الحاق نموده است. منتقدی که در تصحیح یک کتاب تاریخ به عبارتی از این گونه برمی‌خورد که «عمر در نشر آیات اسلام و نصر آیات خیرالانام جهدی تمام داشت» و ملاحظه می‌کند که در متن نسخه بعد از نام عمر عبارتی زنده و زشت مانند «لعنه‌الله» آمده است، البته تردید نمی‌کند که کاتب نسخه در تشیع تعصب تمام داشته است و ناچار تکلیفش این است که در مقابله و تصحیح کتاب دقت و مراقبت خود را مضاعف کند تا نسخه‌ای که از زیردستش بیرون می‌آید به الحاقات و اسقاطات غرض‌آلود کاتبان آلوده نباشد و شک نیست که گذشته از تعصب مذهبی، چندین گونه هواها و تعصب‌های دیگر نیز هست؛ مثل تعصب قوم و نژاد و شهر و دیار و خط و زبان و مصلحت شخصی که تمام اینها ممکن است سبب شود کاتبی به قصد و عمد در نسخه کتابی تصرف کند و بر آن چیزهایی الحاق کند یا چیزهایی از آن اسقاط نماید.»

(زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۰)

طبیعی است که یک متن شیعی نگارش یافته در منطقه و عصر حکومت آل بویه و اقتدار شیعه، به‌واسطه استنساخ در روزگار تغلب و تعصب سلاجقه در ناحیه آسیای صغیر، در دست کاتبی سنی، قدری صیغه سنیانه پذیرفته باشد. به عنوان مثال، کاتب عبارت دعایی «علیه‌السلام» را به «کرم‌الله وجهه» یا «رضی‌الله عنه» تبدیل نموده باشد. آشنایی مصحح با تقلبات و تحولات فرهنگی و سیاسی جهان اسلام در آن روزگاران، زمینه را برای فهم چنین نکاتی مساعد می‌سازد.

حال اگر این مصحح آگاه به تاریخ و سنت شیعی تقیه، در متنی که روزگار تغلب سلاجقه به دست نویسنده شیعه نوشته شده باشد، عبارتی اندک خارج از هنجار طبیعی تشیع بیند، با آگاهی از لزوم تقیه محملی برای توجیه می‌یابد.

(جهانبخش، ۱۳۸۷: ۳۴)

لیکن اگر کسی به علم سبک‌شناسی واقف باشد خواهد دانست که نسخه طبع تهران صحیح است و طبع کلکته فاسد و مغشوش، و آن نقصان و زیادت از تصرف ناسخ یا مصحح نادان است. چه، می‌داند که «اسپ بر درگاه خواستن» در آن زمان علامت امتیازی و منصبی و جاه و مقامی بوده است که از طرف پادشاه به کسی اعطا شده باشد، و در حکم اعلان و انتشار آن جاه و منصب است، و امیر محمد از طرف پدر به امارت خراسان نامزد شد و بر درگاه محمود این منصب او را به‌وسیله خواستن اسپ امیر خراسان رسمیت داده و اعلام داشته‌اند و در این صورت ضبط چاپ کلکته ناصواب و اضافت «اسپ بر درگاه نبود!» و حذف «امیر خراسان خواند» دلیل بی‌اطلاعی ناسخ و طابع و مصحح است. (بهار، ۱۳۷۲: ۲۷)

ب- گاهی تصرف کاتب به دلیل مهجور شدن واژه‌های است که در زمان نسخه‌برداری متداول نبوده است. در نتیجه کاتب یا بیت را حذف کرده یا واژه‌ای شبیه به آن را که متداول است جایگزین کرده است؛ مثلاً «روشن» (ریخت دیگر «روش») از آن واژگان استوار و روشنی است که نزدیک بوده دستبرد و تصرف کاتبان کاربرد آن را در شاهنامه فردوسی بی‌فروغ کند. بررسی دگرسانی‌های بی‌بیتی از شاهنامه که این واژه در آن به کار رفته است، تا اندازه‌های گونه تصرف کاتبان را روشن‌تر می‌سازد.

در دیباچه شاهنامه، فردوسی، رو به خواننده و درباره شاهکار خویش می‌گوید:

تو این را دروغ و فسانه مدان

به یکسان روشن زمانه مدان

از میان دست‌نوشته‌های قدیمی که شالوده تصحیح استاد جلال خالقی مطلق را تشکیل می‌دهند، دست‌نوشته مورخ ۷۴۱ دارالکتاب قاهره بیت را ندارد. دست‌نوشته مورخ ۸۴۸ کتاب‌خانه واتیکان مصرع دوم را چنین ضبط کرده است: «بجز راز روشن زمانه مدان»؛ و دست‌نوشته مورخ ۷۹۶ دارالکتاب، این گونه: «بیکسان روش را»

به نظر می‌رسد دست‌نوشته اقدام قاهره طبق معمول که برخی ابیات مشکل و بحث‌انگیز را فروانداخته، با تقطن به دشواری «روشن»، بیت را انداخته باشد.

دست‌نوشته دیگر قاهره، با ناآگاهی از معنای «روشن»، از ریخت ساده‌تر «روش» استفاده کرده ولی به ضرورت وزن در بیت تصرف نموده یا «روشن» را سهوالقلمی از «روش» پنداشته. در این مورد خوشبختانه شماری از دست‌نوشته‌های اصح و اقدم ضبط اصیل را نگاه داشته و کار را اندکی بر مصحح هموار نموده‌اند. (جهانبخش، ۱۳۷۸: ۳۲)

گاهی تصرف کاتب به دلیل مهجور شدن واژه‌های است که در زمان نسخه‌برداری متداول نبوده است. در نتیجه کاتب یا بیت را حذف کرده یا واژه‌ای شبیه به آن را که متداول است جایگزین کرده است؛ مثلاً «روش» (ریخت دیگر «روش») از آن واژگان استوار و روشنی است که نزدیک بوده دستبرد و تصرف کاتبان کاربرد آن را بی‌فروغ کند

گاهی در نسخ خطی
بیده شده است که
کتابی به دلیل آگاه نبودن
از اصطلاحات و رسوم
و آدابی که در دورهای
استفاده می شده و در
دوره‌های بعد از بین
رفته است، متن را تغییر
داده تا به گمان خود آن
را اصلاح کند

۳. اشتباه کاتب و عدم تراشیدن آن قسمت نسخه

بعضی اوقات کاتب در هنگام نوشتن اشتباهاً ممکن است لفظی را بنویسد؛ مثلاً «نخست آفرین کرد بر کردگار» بنویسد و نخواهد این غلطی را که کرده است اصلاح کند یا بترشد، بیت را به همین صورت می گذارد و مصراع دومی از برای آن می سازد و بعد بیت اصلی را با تغییری دنبال آن می آورد... (مینوی، ۱۳۸۰: ۹۰)

۴. خوش ذوق بودن کاتب و انس او با اثر

استاد مینوی در این باره می فرماید:
«بعضی از ابیاتی که دیگران به شاهنامه الحاق کرده اند، بسیار محکم است و اگرچه از فردوسی نباشد، نمی توان گفت که از سایر شعرهای فردوسی سست تر یا پست تر است. مثل:
منم عیسی آن مردگان را کنون
روانشان به مینو شده رهنمون
انسان افسوس می خورد کسی که می توانسته است چنین شعری بسازد، چرا خود در صد سرودن یک داستان حماسی بر نیامده است و شعرهای محکم خود را به فردوسی نسبت داده است!» (همان)
مثال دیگر در این مورد:
همه ما بیت زیبای

چو ایران نباشد تن من مباد
برین بوم و بر زنده یک تن مباد
را خوانده ایم و از آن لذت برده ایم اما این بیت به تحقیق شاهنامه شناسان بزرگ (ملک الشعراى بهار، مجتبی مینوی، ابوالفضل خطیبی، خالقی مطلق) از فردوسی نیست.
آقای ابوالفضل خطیبی در این باره می نویسد:
«این بیت به این صورت سروده فردوسی نیست؛ هر چند سرشار از احساسات میهن دوستانه است که ورد زبان همه ماست (این نکته را سال ها پیش ملک الشعراى بهار گوشزد کرده است). این بیت مربوط به داستان رستم و سهراب است؛ آنجا که هجیر در ضمن معرفی پهلوانان ایرانی به سهراب، نمی خواهد رستم را به او معرفی کند. هجیر با خود می گوید:

چو گودرز و هفتاد پور گزین
همه نامداران با آفرین

نباشد به ایران تن من مباد
چنین دارم از موبد پاک یاد
سپس در چاپ ماکان «نباشد به ایران تن من مباد» به «نباشد چو ایران تن من مباد» و بعد به «چو ایران نباشد تن من مباد» تبدیل شده و شاعری خوش ذوق این مصرع را از بیت پیشین بریده و سه مصرع دیگر را نیز خود سروده و در مجموع دو بیت زیبا خلق کرده است که غالب شما از حفظ دارید. این دو بیت محصول ۶۰ یا ۷۰ سال پیش است و در نسخه های کهن نشانی از آن نیست.» (خطیبی، ۱۳۸۲: ۶۶)

۵. تصحیف

یکی از صنایع زیبای بدیع لفظی جناس تصحیف است که ادبای ایرانی بدان توجه داشته اند؛ مثلاً خاقانی می گوید:
اجزات چون به پای شب و روز سوده شد
تاوان طلب مکن ز قضا در فضای خاک (خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۳۷ ب ۹)
اوج زیبایی تصحیف آنجاست که خواننده باید با راهنمایی شاعر کلمه مصحف را بیابد یا متوجه تصحیف شود که معمولاً متضمن نکته و مضمونی است:

مرا بوسه گفتا به تصحیف ده

که درویش را توشه از بوسه به (سعدی، ص ۸۹، ب ۱۳۷۹)
توشه مصحف بوسه است. (شیمسا، ۱۳۸۱: ۵۹)

استاد زرین کوب می فرماید:

«بسا غلطها و تحریفها هست که از بی دقتی و بی سوادى کاتب پیش می آید. مهم ترین این گونه تحریفات و اغلاط، تصحیف است که در خط فارسی به سبب مشابهت اشکال حروف و سهولتی که تبدیل نقطه های آن هست، مکرر پیش می آید. این تصحیف را ادبای قدیم ما از صنایع بدیع شمرده اند و آن را به بازی گرفته اند و الحق هم بازی خطرناکی است؛ چون تفننی که ادبا با این صنعت کرده اند، اهمیت زبانی را که رواج و شیوع آن ممکن است به کارهای جدی و غیر تفریحی اهل علم وارد کند، مخفی داشته است! عبث نیست که کتب نظم و نثر ما پر از تصحیفات عجیب و مضحک شده است.

در باره تصحیف، علمای قدیم ما تحقیقات جالب کرده اند و کتاب هایی نوشته اند؛ از جمله «حمره اصفهانی» کتابی به نام «التنبیه علی حدوث التصحیف» دارد که نسخه آن در کتابخانه مدرسه مروی بود و در این اواخر از آن فواید عظیم حاصل آمد. نیز «دارقطنی» و «ابو احمد عسکری» و «سیوطی» هم در باب تصحیف کتابها تصنیف کرده اند. کتابی هم «رشیدالدین و طوطی» در تصحیف داشته است که معلوم نیست باقی مانده باشد. کثرت رواج بی سوادى و بی دقتی سبب شده است که حتی در قرآن هم تصحیف خوانی می شده است و گاه در تلاوت قرآن از بی دقتی یا بی سوادى کسانی دچار تصحیف شده اند.

در کتاب «الفهرست» ابن الراوندى معروف نقل شده است که گفت: بر پیرمردی گذشتم که مصحفی در دست داشت و می خواند: «والله میزاب السموات و الارض» گفتم: «میزاب السموات و الارض» چه معنی دارد؟ گفت: میزاب همین باران است که دیده باشی. گفتم: تا چون تو کسی قرآن بخواند، در آن تصحیف پدید نیاید؛ درست آنکه بخوانی «و الله میراث السموات و الارض» (ابن راوندی، ۱۳۴۸: ۵) (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۵۰)

دکتر محمد روشن در این باره می گوید:

«آشنایان به خط فارسی - عربی می دانند که بالای نقطه بر سر

واژه‌ها، دردی درمان‌ناپذیر است و من به چند نمونه از آن اشاره می‌کنم که خوانندگان دانشور را ملاکی برای اعتبار اثر تلقی گردد. واژه‌های است سخت آشنا: «تازیان» که شادروان دکتر معین آن را در فرهنگ خود «ص فا» آورده است و صفت فاعلی لابد از تاختن و تازیدن برشمرده است. اما پس از انتشار چاپ داستان سیاوش از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی که اصل کار به کوشش دوست شادروان عزیز - از همکاران بنیاد شاهنامه فردوسی - محمد مختاری آراسته شده بود و با استاد شادروان مجتبی مینوی، سرپرست علمی بنیاد شاهنامه فردوسی، بازخوانی گردیده بود، روشن شد که صورت درست واژه «تازنان» است از مصدر «تازنیدن» که در بیت‌های ۴۱، ۸۶۹، ۱۸۰۵ داستان سیاوش آمده است.

سیاوش چو بشنید بسپرد راه
پذیره شدن تازنان با سپاه
«داستان سیاوش، مصحح محمد روشن، ب ۱۸۰۳»
بشد تازنان تا به شهری رسید
که آن را کران و میانه ندید

«داستان اسکندر، همان‌جا، ب ۱۸۳» (روشن، ۱۳۷۸: ۸۵)

البته این مسئله در زبان عربی نیز مشکل‌ساز است چنان‌که مرحوم دکتر مصطفی جواد در این باره می‌گوید:
کسی که می‌خواهد یک کتاب لغوی چاپ نشده را نشر کند، باید اولاً شرط عمومی نشر علمی را رعایت کند و بعد، به پژوهش درباره زبان علاقه‌مند باشد، حافظ بسیاری از مفردات باشد؛ به شکل‌های تصحیفات به‌طور کلی آگاه باشد و خصوصاً تصحیفات کلمات را بشناسد؛ مانند تصحیف الفاظی که در کتابت شبیه یکدیگرند ولی در تلفظ (به جهت اختلاف در نقطه گذاری) فرق دارند، از جمله این الفاظ است:

بئالخبیر: (شایع و فاش کردن خبر/ نئالخبیر، و نئاه: هر دو به معنی فاش کردن خبر است

الکتند: بین دو شانه/ الکبد: جگر سیاه

فرع/ قرع

احتیال: حيله‌اندیشی/ احتیال: تکبر

احتیاز: جمع کردن/ احتباز: اختباز الخبز = نان پخت رأی خویش
رتب/ رتب

تترع/ تسرع: هر دو به یک معنی، و اولی مخصوص به شر است.
قبل/ قتل

شعب (از اضداد): جمع کردن و متفرق کردن/ شعث: جدا کردن، متفرق کردن، پراکنده کردن

شعب: شرانگیزی، فتنه‌انگیزی، داد و فریاد

نقد: هلاک شد/ نفذ: گذشت

ثوی: اقامت گزید/ توی: هلاک شد

غمص: کوچک شمردن، عیب‌جویی/ غمض: چشم‌پوشی کردن
مقارفه: مخالطه، آمیزش/ مقاربه
بنی/ ثنی

این اندکی از تصحیفات فراوانی است که در کتاب چاپی «المجازات النبویه» تألیف شریف رضی (۴۰۶) راه یافته و در دومین چاپ آن به‌وسیله شیخ محمود مصطفی (۱۳۶۰ هـ) مدرس ادبیات در دانشکده زبان عربی دانشگاه الازهر منتشر شده، این استاد فاضل قسمتی از تصحیفات چاپ اول را که در بغداد نشر شده بود، اصلاح نموده است. بدترین نمونه چاپ ادبی تصحیف شده، چاپ جمهره الامثال است. (مصطفی جواد، ۱۳۷۷: ۱۰۰)

نمونه دیگر در این زمینه بیت حافظ است:

بنام (در نسخه دیگر بیاد) طره دلبند خویش خیری کن

که تا خداهش نگهدارد از پریشانی (غنی - قزوینی، ۱۳۶۷: ۸۵، ب ۹)
تنظیم‌کننده حرف «پ» لغت‌نامه دهخدا معتقد است این واژه احتمالاً بنام (تعویذ و حرز برای دفع چشم‌زخم) بوده است.

منابع

۱. بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، ج ۱، ۷، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
۲. ابوالفضل بیهقی؛ تاریخ بیهقی، به کوشش مورلی، به اهتمام ناسولیس، چاپ اول، کلکته، ۱۸۶۲ میلادی.
۳. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح ادیب نیشابوری، چاپ اول، تهران، ۱۳۰۵ قمری.
۴. جهانبخش، جویا؛ تأملات نظری کارآمد در تصحیح متون ادبی، فصلنامه آینه میراث (صص ۲۴-۷۳)، سال ششم، شماره سوم، پاییز، ۱۳۷۸.
۵. جواد، مصطفی؛ فن تصحیح متون، مترجم: علی محدث، فصلنامه آینه میراث، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۷.
۶. خواجه شمس‌الدین محمد، حافظ؛ دیوان حافظ، به تصحیح غنی - قزوینی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، زمستان ۱۳۶۷.
۷. افضل‌الدین بدیل، خاقانی؛ دیوان، به کوشش سجادی، چاپ نهم، انتشارات زوار، تهران، پاییز ۱۳۸۸.
۸. خطیبی، ابوالفضل؛ ماهنامه کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۷۷، اسفند ۱۳۸۰.
۹. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، چاپ تهران، ۱۳۵۸-۱۳۲۵.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین؛ روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی، فصلنامه آینه میراث (صفحات ۷۶-۷۳)، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۹.
۱۱. ابوالحسین احمد بن یحیی بن محمد بن اسحاق، راوندی؛ الفهرست، چاپ اول، قاهره، ۱۳۴۸ ق.
۱۲. روشن، محمد؛ شیوه‌های تصحیح متون، فصلنامه آینه میراث، (صفحات ۸۴-۸۲)، سال دوم، شماره اول و دوم، ۱۳۷۸.
۱۳. ابومحمد مصلح بن عبدالله، سعدی؛ بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ نهم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. شمیسا، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع، ج ۱۴، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۱.
۱۵. معین، محمد؛ فرهنگ معین، ج ۸، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۱۶. مینوی، مجتبی؛ نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود، فصلنامه آینه میراث، (صص ۹۷-۸۹)، سال چهارم، شماره سه، زمستان ۱۳۸۰.

تصحیفات ادبای قدیم
ما از صنایع بدیع
شمرده‌اند و آن را به
بازی گرفته‌اند و الحق
هم بازی خطرناکی است